

## حضور پارتیان در مناطق جنوبی خلیج فارس (شرق و جنوب شرق شبه جزیره عربستان) بر اساس مدارک باستان‌شناختی به دست آمده از محوطه‌های پارتی سواحل جنوبی خلیج فارس

علیرضا خسرو زاده<sup>۱</sup>

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد

(از ص ۶۳ تا ۸۱)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۰۲

### چکیده:

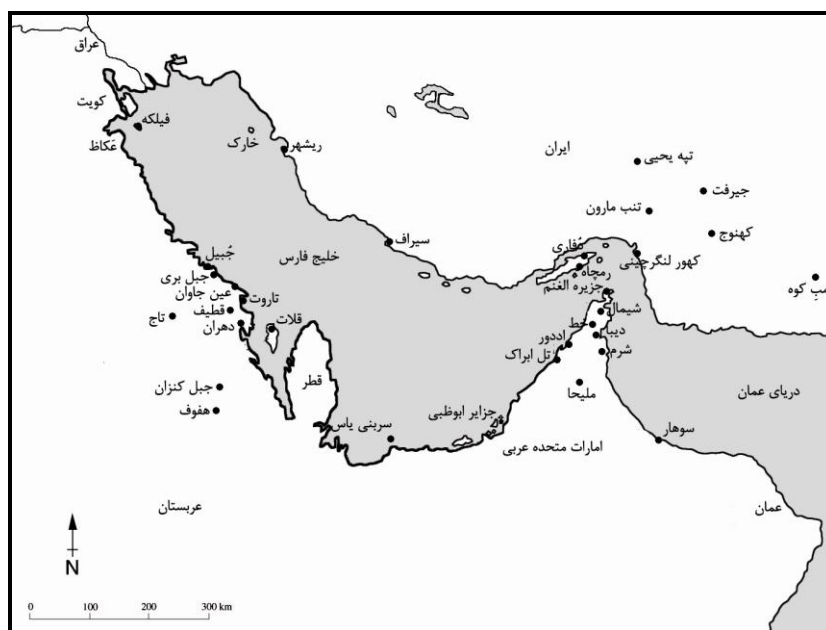
هرچند ارتباط بین شرق و جنوب شرق عربستان با مناطق مختلف ایران پیش از دوره‌ی ساسانی به خوبی دانسته نمی‌شود و مدارک نوشتاری اندکی از این دوره باقی مانده، اما شمار فراوان مدارک باستان‌شناختی به دست آمده از این منطقه و شمار اندک مدارک نوشتاری باقی مانده نشان می‌دهد که این ناحیه در این دوره ارتباطات بسیار نزدیکی با ایران داشته و تحت کنترل قانونی و رسمی پارتیان بوده است. هدف اصلی این تحقیق مطالعه‌ی مواد فرهنگی باستان‌شناختی به دست آمده از محوطه‌های اشکانی شرق و جنوب شرق عربستان است که این ارتباط نزدیک را ثابت می‌کنند. با مطالعه‌ی این مواد دانش ما از برهم‌کنش‌های بین این منطقه و سواحل شمالی خلیج فارس در این دوران بیشتر می‌شود. سفال از جمله مهم‌ترین مواد فرهنگی است که ارتباط تنگاتنگ بین محوطه‌های سواحل جنوبی با سواحل شمالی خلیج فارس را نشان می‌دهد. سفال فراوان‌ترین مدرکی است که ارتباط بین سواحل جنوبی خلیج فارس و مناطق مختلف ایران را در دوره‌ی پارت و ساسانی نشان می‌دهد، به خصوص نمونه‌های شاخصی که مشابه آنها را به راحتی می‌توان از ایران معرفی کرد. از جمله می‌توان به سفال گونه‌ی لعاب‌دار، منقوش یک رنگ و دو رنگ، لوندو، پوست تخم مرغی، لوندو و سیاه خشن اشاره کرد. به غیر از سفال، مواد فرهنگی دیگری مانند سکه، اشیای فلزی، شیشه، پیکره و معماری و کتیبه‌های به خط آرامی که نشان دهنده‌ی ارتباط نزدیک بین سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس است از شماری از محوطه‌های اشکانی شرق و جنوب شرق عربستان به دست آمده است.

**واژه‌های کلیدی:** پارت، شرق و جنوب شرق عربستان، خلیج فارس، سواحل جنوبی خلیج فارس.

## مقدمه

در سواحل جنوبی خلیج فارس مدارک باستان‌شناختی فراوانی وجود دارد که نه تنها نشان دهنده‌ی ارتباط شرق و جنوب شرق عربستان با بخش‌هایی از امپراتوری پارتی است، بلکه نشان دهنده‌ی تسلط پارتیان بر این بخش است. از نوشته‌های استرابون، پریپلوس<sup>۱</sup>، پلینی و دیگر مورخان و جغرافی‌دانان همزمان با دوره‌ی پارت نیز می‌توان یک چشم‌انداز روشن از تسلط پارتیان بر شرق و جنوب شرق عربستان تجسم کنیم (برای آگاهی از نوشته‌های این مورخین و جغرافی‌دانان در ارتباط با خلیج فارس و تسلط پارتیان بر شرق و جنوب شرق عربستان بنگرید به: خسرو زاده، ۱۳۹۱). ارتباطات بین سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس در واقع از دوره‌های بسیار قدیمی‌تر بین این نواحی وجود داشته و تا دوره‌ی پارتیان ادامه پیدا کرده است. اگرچه هیچ کدام از فرمانروایان اشکانی برای گسترش حکومت و قدرت خود به عربستان شرقی لشکرکشی نکرده‌اند اما شواهدی از کنترل این ناحیه توسط پادشاهان پارتی وجود دارد.

در این مقاله به وجود این ارتباطات نزدیک بر اساس مطالعه‌ی مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌های اشکانی شرق و جنوب شرق عربستان پرداخته می‌شود (نقشه‌ی ۱). از جمله مهم‌ترین مواد فرهنگی که این ارتباطات را نشان می‌دهند می‌توان به سکه، سفال، اشیای فلزی، شیشه، کتیبه‌های آرامی، پیکره و معماری اشاره کرد.



نقشه‌ی شماره ۱. موقعیت محوطه‌های مهم بررسی و کاوش شده‌ی دوره‌ی اشکانی سواحل جنوبی خلیج فارس

<sup>۱</sup> . پریپلوس (The Periplus of the Erythraean Sea) از منابع نوشتاری مهم کلاسیک یونانی است که احتمالاً بین ۴۰ تا ۷۰ پیش از میلاد توسط مورخی ناشناس نوشته شده است. در این کتاب به شماری از شهرها و بنادر سواحل جنوبی خلیج فارس اشاره شده است. (Potts 1990: 314).

## الف. اشیای فلزی

### ۱. سکه



شکل شماره ۱. نمونه سکه‌ی پارسی به دست آمده از اددور (برگرفته از: Haerinck 1998b: 288)

از محوطه‌های اشکانی واقع در سواحل جنوبی خلیج فارس شمار فراوانی سکه مربوط به دوره‌ی پارسی به دست آمده است. سکه‌های پارسی به دست آمده از محوطه‌های جنوب خلیج فارس را می‌توان به چهار گروه تقسیم‌بندی نمود: سکه‌های مربوط به

پادشاهان اصلی سلسله‌ی پارت، سکه‌های خراسنی، سکه‌های ایلمایی و سکه‌های پارسی.

شمار سکه‌های پارسی (که فقط مربوط به شاهان اصلی پارت

باشند نه ایالت‌های تابعه‌ی پارت) یافت شده از محوطه‌های اشکانی شرق و جنوب شرق عربستان اندک است. از اددور<sup>۱</sup> تنها یک سکه‌ی نقره مربوط به احتمالاً ارد دوم (۱۰/۱ تا ۳۸ میلادی) به دست آمده است (شکل ۱) (Haerinck 1998b: 286-287). از ملیحا<sup>۲</sup> نیز تنها یک سکه‌ی ضرب سلوکیه مربوط به ارد دوم (۳۹/۳۸-۵۷/۵۶ پیش از میلاد) از جنس برنز یافت شده است (Haerinck 1998a: 31).

۵ سکه‌ی مربوط به خراسن از بررسی‌های سطحی در اددور به دست آمده است (شکل ۲) (Potts 1990: 291). سه سکه از این پنج سکه مربوط به آتامبولوس چهارم و دو سکه‌ی دیگر به دلیل خوردگی ناخوانا هستند (Haerinck 1998b: 286-287).

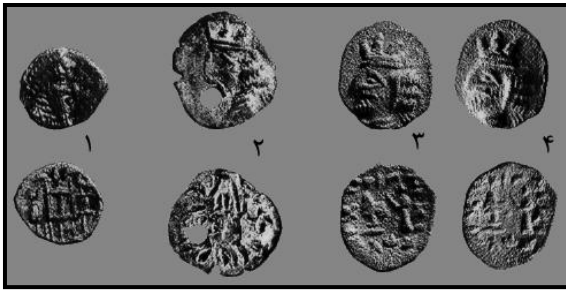


شکل شماره ۲. نمونه سکه‌های خراسنی به دست آمده از اددور (برگرفته از: Haerinck 1998b: 282)

به غیر از این سکه‌ها، شماری سکه‌ی دیگر خراسنی نیز از اددور به دست آمده که شامل یک تترادراخمای برنزی از آتامبولوس دوم مربوط به ۳۸/۹ میلادی، دو تترادراخمای برنزی از آتامبولوس چهارم مربوط به ۶۰/۵۹ میلادی، یک تترادراخمای نقره‌ای از آتامبولوس ششم مربوط به ۱۰۴/۵ میلادی و یک دراخمای برنزی که بسیار زنگ زده و خورده شده است و تشخیص تصویر روی آن بسیار مشکل است. به این سکه‌ها باید یک سکه‌ی تترادراخمای نقره‌ی دیگر نیز به وزن ۱۲٫۹ گرم مربوط به آتامبولوس چهارم که توسط هیئت عراقی به دست آمده و بعداً توسط جیان فرانکو سالز منتشر شده است نیز اضافه شود (potts 1990: 291).

<sup>۱</sup> اددور (ed-Dur) (امارت ام‌القوین، امارات متحده عربی) یکی از بزرگ‌ترین و به احتمال زیاد تنها محوطه ساحلی بین قطر و تنگه هرمز در اواخر دهه‌های قرن اول پیش از میلاد و قرن اول میلادی بوده است. این محوطه در جنوب شرق سواحل عربی خلیج فارس و تقریباً ۱۲۰ کیلومتری تنگه هرمز واقع شده است.

<sup>۲</sup> ملیحا (Mleiha) مهم‌ترین محوطه مربوط به دوره سلوکی و اشکانی در پس‌کرانه‌های خلیج فارس در امارات متحده عربی ملیحا است. این محوطه در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب شهر الزیاد<sup>۱</sup> و ۷۵ کیلومتری جنوب شرق شارجه قرار گرفته است (Jasim 2001: 103).



شکل شماره ۳. نمونه سکه‌های پارسی به دست آمده از اددور (برگرفته از: Haerinck 1998b: 287)

از منطقه‌ی پارس نیز شماری سکه از شرق و جنوب شرق عربستان یافت شده است. پارس شامل بخش جنوبی ایران (استان فارس) است که در دوره‌ی اشکانی پادشاهی محلی مستقلی بوده است. از این پادشاهی مستقل سه سکه از اددور به دست آمده (شکل ۳) که مربوط به اوتوفرادات دوم (۸۰ پیش از میلاد)، و اردشیر دوم (۲ سکه) (Haerinck 1998b: 286-287) هستند.

از ملیحا تنها یک سکه‌ی پارسی مربوط به نیمه‌ی دوم قرن اول پیش از میلاد/اوایل قرن اول میلادی گزارش شده است که تشخیص پادشاه نقش شده بر این سکه مشکل است (Haerinck 1998a: 33). بین سواحل جنوبی خلیج فارس و الیمایی نیز ارتباطاتی وجود داشته است، از جمله می‌توان به چهار

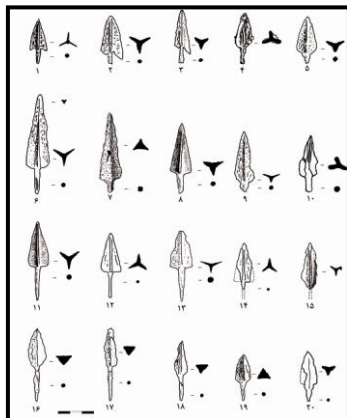


شکل شماره ۴. نمونه سکه‌های الیمایی به دست آمده از اددور (برگرفته از: Potts 1996: fig. 9)

سکه‌ی برنزی الیمایی اشاره کرد که از محوطه‌ی جبل کنزان، در نزدیکی هفوف، در استان شرقی عربستان سعودی به دست آمد (شکل ۴). دو عدد از این سکه‌ها را به سختی می‌توان تشخیص داد که مربوط به کدامیک از پادشاهان الیمایی هستند اما سکه‌ی سوم با توجه به مشخصاتی که دارد می‌تواند مربوط به یکی از پادشاهان با نام کامناسکیر در قرن اول پیش از میلاد باشد. سکه‌ی چهارم نیز می‌تواند متعلق به ارد دوم، قرن اول میلادی باشد (Potts 1996: 276, fig. 9). از تاج نیز یک سکه‌ی برنزی الیمایی یافت شده است (Potts 1990: 203).

## ۲. سرپیکان‌ها

اشیای فلزی فراوانی مربوط به دوره‌ی اشکانی از محوطه‌های سواحل جنوبی خلیج فارس به دست آمده که یا از ایران وارد شده‌اند و یا به تقلید از نمونه‌های ایرانی ساخته شده‌اند. از جمله‌ی این اشیاء می‌توان به سرپیکان‌های سه پره اشاره کرد. برای مثال یکی از مهم‌ترین یافته‌های فلزی به دست آمده از اددور سرپیکان‌های آهنی سه پره است (شکل ۵). سرپیکان‌های یافت شده از اددور در جنوب شرق عربستان منحصر به فرد و مربوط به قرون اولیه‌ی پیش از میلاد هستند. پراکندگی این نوع سرپیکان‌ها به نظر می‌رسد محدود به امارات و

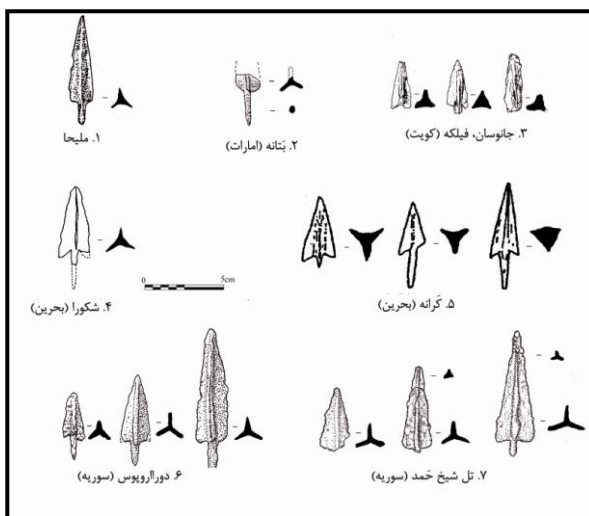


شکل شماره ۵. منتخبی از سرپیکان‌های به دست آمده از اددور (برگرفته از: Delrué 2007: fig. 3)

بحرین است. این گونه سرپیکان‌ها در فیلکه نیز رایج بوده است (Delrue 2007: 241).

سرپیکان‌های سه پره به غیر از اددور از پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، از محوطه‌ی ملیحا نیز به دست آمده‌اند. در ملیحا در فاصله‌ی زمانی بین قرن سوم پیش از میلاد تا قرن دوم پس از میلاد استفاده می‌شده‌اند (شکل ۶: ۱) (Delrue 2007: 241). در قسمت‌های دیگر امارات تنها از یک گور در بتینه (Bathinah) یک سرپیکان سه پره آهنی به دست آمده است (شکل ۶: ۲). از گورهای دیبا در شارجه نیز ۴ سرپیکان به دست آمده است (Jasim 2006: 226-227).

از بحرین مشابه‌ترین نمونه‌ها به اددور به دست آمده است. در کاوش‌های شکورا (Shakura)، تپه‌ی شماره‌ی ۵ (دوره‌ی تیلوس) ۱۵ سرپیکان از نوع سه پره به دست آمده است (شکل ۶: ۴) (Daems & Haerinck



شکل شماره ۶. سرپیکان‌های سه‌پره‌ی به دست آمده از محوطه‌های اشکانی شبه‌جزیره‌ی عربستان (برگرفته از: Delrue 2007: fig. 4)

2001: 93) نمونه‌های مشابهی نیز از جانوسان (Janusan) (سه عدد) (شکل ۶: ۳) و تپه کرانه (پانزده عدد) (شکل ۶: ۵) یافت شده است (Herling & Salles 1993: 176).

در ایران شمار فراوانی از این گونه سرپیکان‌ها از قرن هفتم پ. م به این سو به دست آمده است. نمونه‌هایی از این گونه از سیلک، شوش و زیویه به دست آمده که تمامی آنها به اواسط قرن هفتم پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده‌اند. زمان ابداع سرپیکان‌های سه‌پره‌ی حفره‌دار در ایران مورد اختلاف است. هرچند گیرشمن معتقد است که این سرپیکان‌ها می‌بایست بلافاصله بعد از ۷۵۰ پ. م ساخته شده باشند. این گونه سرپیکان‌ها در تمام دوره‌ی هخامنشی نیز وجود داشته‌اند و

توسط کمانداران پارسی استفاده می‌شدند (Boucharlat et al. 1988: 7). نمونه‌های فراوانی از این گونه سرپیکان‌ها از تخت جمشید (Schmidt, 1957: 99) و پاسارگاد (استروناخ ۱۳۷۹: شکل ۹۴) به دست آمده است. مدارک به دست آمده از تل تخت ثابت می‌کند که این گونه سرپیکان‌ها حداقل تا آغاز قرن دوم پیش از میلاد وجود داشته‌اند (استروناخ، ۱۳۷۹: ۲۴۹).

در دوره‌ی پارت و ساسانی نیز ساخت و استفاده از این گونه سرپیکان‌ها ادامه پیدا کرد. نمونه‌هایی از آنها از شماری از محوطه‌های مربوط به دوره‌ی پارت و ساسانی ایران، عراق و سوریه از قبیل تپه یحیی، تورنگ تپه، خرم‌رود، قصر ابونصر، تل شیخ حمد، نینوا و هاترا به دست آمده است. در کاوش‌هایی که اخیراً در کهور لنگرچینی انجام شده نیز شماری از این سرپیکان‌ها به دست آمده است (سرلک، ۱۳۸۸).

شکل و ویژگی‌های ساخت این گونه سرپیکان‌ها نشان می‌دهد که نمونه‌های به دست آمده از اددور و دیگر محوطه‌های سواحل جنوبی خلیج فارس از جای دیگر وارد شده‌اند. هرچند در محوطه‌ی اددور در یک

تپه‌ی کوچک سرباره‌های مربوط به ذوب آهن به دست آمده ولی با توجه به تولید پیچیده‌ی این نوع سرپیکان‌ها که نیاز به مهارت زیاد دارد به نظر نمی‌رسد که این نوع سرپیکان‌ها در اددور تولید شده باشند (DeLruie 2007: 247) با توجه به وجود شمار فراوانی از این سرپیکان‌ها در محوطه‌های مختلف دوره‌ی پارسی در ایران و عراق به نظر می‌رسد این نوع سرپیکان‌ها از یکی از مناطق تحت کنترل پارتیان به اددور وارد شده باشند. همان‌گونه که گفته شد سرپیکان‌ها سه پره در دوره‌ی پارت بسیار رایج بوده و در بحرین نیز که تحت کنترل پارتیان بوده نیز یافت شده است. اگرچه این گونه سرپیکان‌ها در روم نیز بسیار رایج بوده اما به نظر نمی‌رسد کالای مناسبی برای تجارت بین روم و اددور باشند.

### ۳. پیکرک برنزی

از اشیای فلزی دیگر به دست آمده از سواحل جنوبی خلیج فارس می‌توان به یک پیکرک سگ برنزی اشاره کرد که از یک گور در فرودگاه دهران در شرق عربستان به دست آمد که کاملاً مشابه به نمونه‌های به دست آمده از مسجد سلیمان است (Potts, 1996: 276 نیز بنگرید به: Ghirshman, 1976: 1-101. 4-6).

### ب. سفال

سفال از جمله مهم‌ترین مواد فرهنگی است که ارتباط تنگاتنگ بین محوطه‌های سواحل جنوبی با سواحل شمالی خلیج فارس را نشان می‌دهد. سفال فراوان‌ترین مدرکی است که ارتباط بین سواحل جنوبی خلیج فارس و مناطق مختلف ایران را در دوره‌ی پارت و ساسانی نشان می‌دهد، به خصوص نمونه‌های شاخصی که مشابه آنها را به راحتی می‌توان از ایران معرفی کرد.

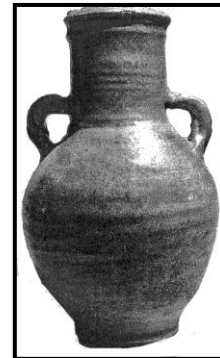
سفال لعاب‌دار یکی از شاخص‌ترین گونه‌های سفالی دوره‌ی اشکانی است که تقریباً در تمامی مناطق تحت کنترل این سلسله دیده می‌شود، هرچند مراکز ساخت و تولید این سفال محدود به خوزستان و جنوب بین‌النهرین است.

از شماری از محوطه‌های واقع در جنوب خلیج فارس این گونه سفال به فراوانی یافت شده است. از گورهای اشکانی منطقه‌ی دیبا در شارجه‌ی امارات (Jasim, 2006: 219-20; fig. 17-21). اددور (Salles 1984: 248-50, figs. 12-15; Haerinck, et al. 1993: 187, figs. 1. 1-9, 11-12; 2. 2, 4-5) عمان (Kervran 2004: 271; fig. 8: 1-2, pl. 21: 27-28)، فیلکه<sup>۱</sup> در کویت (Hannestad, 1984a: 67-70)، ملیحا در امارات (Benoist et al. 2003: 66, Fig. 8: 1-6) (Qalat) (Kervran et al. 2005: 218) و گورهای تیلوس (Andersen, 2002: 237-236; Jensen, 2003) در بحرین و شمار زیادی محوطه‌ی دیگر همزمان با دوره‌ی اشکانی در شرق و جنوب شرق عربستان گونه‌ی لعاب‌دار به دست آمده است. از شاخص‌ترین اشکال گونه‌ی لعاب‌دار، آمفوراها دارای یک یا دو هستند که به تعداد نسبتاً فراوان از بیشتر نقاط خلیج فارس به دست آمده‌اند. یکی از این نمونه‌های شاخص در سال ۱۹۶۴ از یک گور واقع در فرودگاه دهران در شرق عربستان به دست آمد (شکل ۷).

<sup>۱</sup> سوهار (Suhar)، سوهار یکی از مهمترین محوطه‌های دوره‌ی اشکانی و ساسانی در سواحل عمان، حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال مسقط و

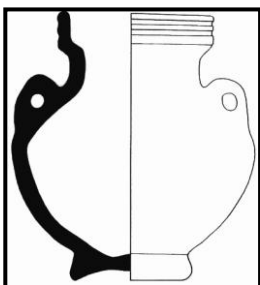
۲۰۰ کیلومتری جنوب دبی قرار گرفته است

<sup>۲</sup> جزیره‌ی فیلکه (Failaka) در ۲۰ کیلومتری ساحل شهر کویت در انتهای خلیج فارس قرار گرفته است



شکل شماره ۷. آمفورای لعابدار به دست آمده از دهران (برگرفته از: Potts, 1996: fig. 1)

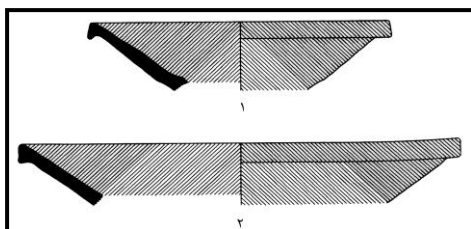
این نمونه کاملاً مشابه به نمونه‌ی دیگری است که در سال ۱۹۷۷ در همین منطقه به دست آمده بود (Potts *et al.* 1978: pl. 10.44). کوزه‌هایی با بدنه‌ی کروی و یک دسته در سلوکیه در قرن اول پیش از میلاد و اول میلادی رایج بوده‌اند (Valtz, 1984: 42)، از این گونه شماری ظرف سالم از گورهای واقع در اددور به دست آمد (شکل ۹)، نمونه‌های کوچک‌تر این گونه با یک دسته‌ی گرد که به نام آمفوراهاى بین‌النهرینی مشهورند از گورهای واقع در تاروت عربستان در سال ۱۹۶۶ به دست آمد (شکل ۸). ظروف به دست آمده از تاروت مشابه به نمونه‌های به دست آمده از بحرین، فیلیکه، همچنین سلوکیه، اوروک، نیپور، لارسا و شوش هستند (Potts, 1996: 271-272). آمفوراهاى دسته‌دار بین‌النهرینی که معمولاً شیارهایی روی لبه دارند، از بحرین نیز به دست آمده‌اند (Jensen, 2003). در سلوکیه این گونه بین قرون اول تا سوم میلادی رایج بودند (Valtz, 1984: 42). ولی هرینگ معتقد است که این گونه به ویژه در بین‌النهرین و سوریه از سده‌ی ۲-۱ پیش از میلاد ساخته می‌شده‌اند (هرینگ، ۱۳۷۶: ۵۸).



شکل شماره ۹. آمفورای لعابدار به دست آمده از اددور (برگرفته از: Lecomte 1984: Fig. 6-7)



شکل شماره ۸. سفال لعابدار به دست آمده از تاروت (برگرفته از: Haerinck 1998b: 287)

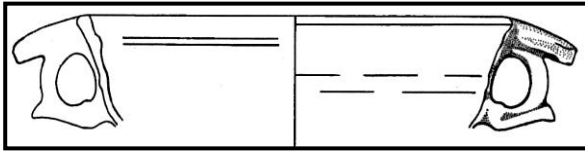


شکل شماره ۱۰. منتخبی از سفال‌های لعابدار به دست آمده از قلات بحرین (برگرفته از: Haerinck, 1998b: 287)

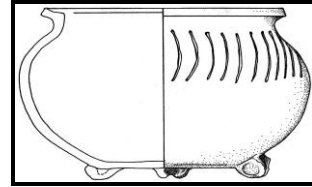
از دیگر اشکال شاخص سفال لعابدار، بشقاب ماهی‌ها هستند. این گونه از مناطق مختلف ایران به دست آمده است از جمله: شوش، تپه نوشیجان، پاسارگاد، قلعه سام (هرینگ ۱۳۷۶). این سفال از فیلیکه (Hannestad, 1984a: 71) و تاروت (Potts, 1996: 273) نیز به دست آمده است. در سلوکیه (Valtz 1984: 42) اددور (Salles, 1984: fig. 12) و قلات بحرین (Hojuland & Andersen, 1994: 260) این

گونه مشخصاً تا قرن اول میلادی رایج بوده است (شکل ۱۰).

از دیگر گونه‌های لعاب‌دار که در سواحل خلیج فارس رایج بوده، دیگچه‌های سه پایه با لبه‌ی برگشته به خارج هستند (شکل ۱۱) که از فیلکه، گورهای واقع در بحرین مثل جانوسان (Janusan)، ابوسیبی (Abu Saybi)، و ام‌المؤمنین (Umm-al-Hassan)؛ و اِدَدور به دست آمده‌اند (Potts, 1996: 271-273). در شوش این گونه اشکال بین قرن اول تا سوم میلادی، یا اواخر دوره‌ی پارت رایج بوده‌اند (هرینک، ۱۳۷۶: ۵۶، شکل ۸: ۵).

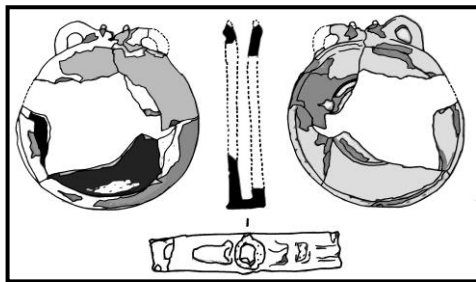


شکل شماره ۱۲. پیاله‌ی دو دسته‌ی لعاب‌دار به دست آمده از اِدَدور (برگرفته از: Potts, 1996: fig. 8)



شکل شماره ۱۱. دیگچه‌ی سه پایه‌ی لعاب‌دار به دست آمده از اِدَدور (برگرفته از: Potts, 1996: fig. 6)

فنجان‌هایی با دو دسته یا (Skyphos) (شکل ۱۲) از دیگر اشکال رایج لعاب‌دار در خلیج فارس است. نمونه‌هایی از این شکل از فیلکه (Hannestad, 1983: pl. 17.190) و اِدَدور (Potts, 1996: fig. 8) به دست آمده است. این شکل به نظر می‌رسد در قرن اول میلادی پراکندگی گسترده‌ای در خلیج فارس داشته است (Potts, 1996: 274).



شکل شماره ۱۳. قمقمه‌ی لعاب‌دار به دست آمده از اِدَدور (برگرفته از: Potts, 1996: fig. 8)

قمقمه‌های دو دسته‌ی پارتی نیز از محوطه‌های واقع در شرق و جنوب شرق عربستان به دست آمده است (شکل ۱۳). از فیلکه (Hannestad, 1983: 40-42, pls. 31-33) و از یکی از گورهای حمالا (Hamala) در بحرین (See: During Caspers, 1972-4: fig. 6c-d) قمقمه‌های لعاب‌دار یافت شده است. از گورهای واقع در قلیله (Ghalila) در رأس‌الخیمه‌ی امارات نیز یک قمقمه‌ی لعاب‌دار کوچک به دست آمده (De Cardi, 1984: 201, fig. 2: 12) که بی‌شک مربوط به دوره‌ی پارتی است. این

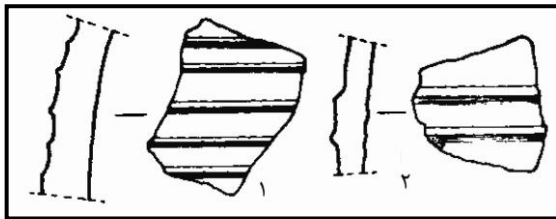
قمقمه قابل مقایسه با قمقمه‌های لعاب‌دار به دست آمده از محوطه‌های اشکانی خوزستان و جنوب بین‌النهرین است (هرینک، ۱۳۷۶: ۴۶، شکل ۴).

از گور کاوش شده‌ی شرم واقع در شارجه‌ی امارات یک تنگ با بدنه‌ای کروی پایه‌دار با لعاب سبز به دست آمده است (Petrie, 2000: 81). این تنگ کاملاً مشابه به تنگ‌های پارتی است که شمار فراوانی از آنها از شوش و جنوب غرب ایران به دست آمده است (بنگرید به: هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۸: ۱۲-۱۳)، ضمن اینکه گونه‌هایی مشابه از تاروت در عربستان و اِدَدور در امارات نیز به دست آمده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که این گونه پراکندگی گسترده‌ای از جنوب غرب ایران تا جنوب شرق عربستان داشته است.

سفال سیاه خشن با ماده‌ی چسباننده‌ی شن ریز و درشت و ذرات سفید رنگ از گونه‌های شاخصی است که در دوره‌ی پارتی تنها در جنوب شرق ایران و جنوب شرق شبه‌جزیره‌ی عربستان رایج بوده است. شمار



زيادى از اين گونه از محوطه‌هاى پارتي جزيره‌ى قشم (خسرو زاده ۱۳۸۵) و ميناب (خسرو زاده و ديگران ۱۳۸۵) به دست آمده است.

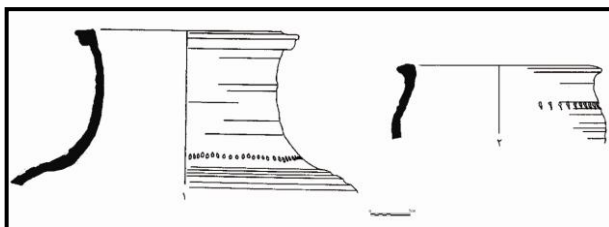


شکل شماره ۱۴. منتهی از سفال‌هاى خشن سياه رنگ دوره‌ى پارتي به دست آمده از جزاير ابوظبى (برگرفته از: King & Tanghini, 1998: fig. 5)

اين گونه از ۸ محوطه‌ى واقع در جزاير ابوظبى (شکل ۱۴) (Hellyer & King, 1999; King & Salles, 1998: 131-132) و اددور (Tonghini, 1998: 131-132) يافت شده است. سالز معتقد است (1984: 246-47).

که خاستگاه اين گونه سفال در هند بوده که وجود آن در محوطه‌ى اددور نشان از روابط تجارى محوطه‌ى اددور با هند در دوره‌ى اشکانى است (Ibid). اين پيشنهاد به خاطر وجود سفال‌هاى سياه و خاکستري

با تزئينات مشابه از محوطه‌ى نواسا (Nevasa) در هند است. اما اين تشابهات تنها به رنگ و تزئينات محدود مى‌شود، درحالى‌که روشن است که اشکال اين گونه ظروف مشابه به سفال سياه رنگ جنوب شرق عربستان نيست. به جاي اين نظريه پيشنهاد مى‌شود با توجه به وجود شمار زياد اين گونه سفال در محوطه‌هاى متعدد جنوب ايران به خصوص منطقه‌ى جنوب و جنوب شرق نشان مى‌دهد که احتمالاً منشأ اين گونه سفال در جنوب و جنوب شرق ايران بوده و وجود آن در محوطه‌هاى امارات در نتيجه‌ى ارتباطات فرهنگى اين محوطه‌ها با سواحل جنوبي ايران بوده است.

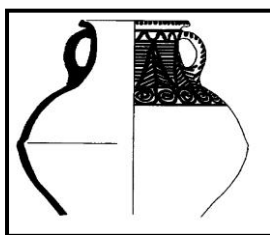


شکل شماره ۱۵. منتهی از سفال‌هاى خشن سياه رنگ دوره‌ى پارتي به دست آمده از مليحا (برگرفته از: Benoist et al., 2001: fig. 8)

در کاوش گورهای اشکانی ديبا (Jasim 2006: 220; fig. 27: 1-7) (شکل ۱۵) (Benoist et al., 2003: 66, Fig. 8: 11-12) قلات بحرين (Hojlund & Andersen, 1994: Figs. 1644-1645) و جنوسان در بحرين (Lombard & Salles, 1984: 116) نیز

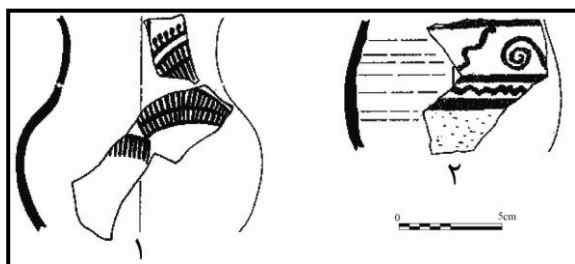
سفال‌هاى با مشخصات و تزئيناتى کاملاً مشابه به سفال سياه خشن جنوب شرق ايران دست آمده است.

سفال لوندو از ديگر گونه‌هاى شاخص سفال پارتي جنوب شرق ايران است که شمار زيادى از آن گونه توسط اورل استين طى بررسى‌اش در سال ۱۹۲۷ در منطقه‌ى بلوچستان از سطح شماری از تپه‌ها به دست آمد (بنگرید به: Stein, 1937). پس از آن دکاردی شمار زيادى از اين گونه سفال‌ها را از سطح تپه‌اى



شکل شماره ۱۶. سفال منقوش گونه‌ی لوندو، ملیحا (برگرفته از: Benoist *et al.*, 2001: fig. 8)

به نام لوندو در بلوچستان پاکستان جمع‌آوری و این گونه را با نام گونه‌ی لوندو معرفی کرد (De Cardi, 1951). از ملیحا (شکل ۱۶) (Benoist *et al.*, 2003: 66, Fig. 8: 7) و محوطه‌ی حسن مذاب (Husn Madhab) (Ibid) در عمان این گونه سفال به دست آمده است. سفال منقوش یک رنگ و دو رنگ از دیگر گونه‌های شاخص منقوش در محوطه‌های اشکانی جنوب شرق ایران و جنوب شرق عربستان است. این گونه از کاوش‌های گورستان رمشک در کهنوج (چوبک ۱۳۸۳: ۱۷۱) و کاوش‌های تپه یحیی از لایه‌ی II و Ia (Lamberg-Karlovsky, 1971: 182; 1972: 91 fig.1: A-C) به دست آمده است. هرینک این گونه سفال را مشخصه‌ی بلوچستان و منطقه‌ی جیرفت دانسته و آن را متعلق به سده‌ی سوم تا اول پیش از میلاد می‌داند (هرینک، ۱۳۷۶: ۲۴۵).



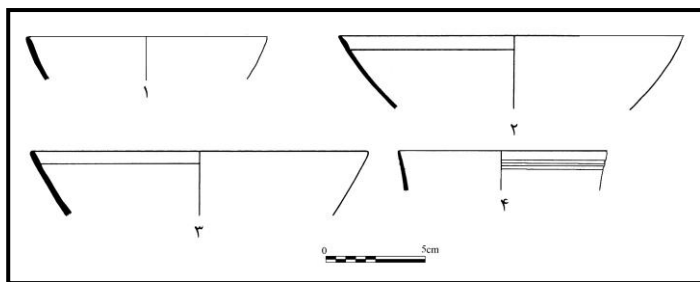
این گونه از محوطه‌ی اددور (شکل ۱۷) (Salles, 1984: 247; fig 11: 113-126) و از کاوش‌های گورهای همزمان با دوره‌ی اشکانی در دیبا (Dibba) (شارجه، امارات متحده‌ی عربی) و (Jasim, 2006: 220; fig. 29: 6-7) به دست آمده است.

از دیگر گونه‌های سفالی بسیار شاخص دوره‌ی

اشکانی، گونه‌ی پوست تخم‌مرغی است. این گروه از سفال‌ها را تنها از روی خمیره‌ی ظریف و دیواره‌ی

نازک و سبک آنها می‌توان تشخیص داد. این نوع سفال بیشتر به شکل کاسه و پیاله به رنگ‌های نخودی، نخودی زرد، سبز روشن، نخودی مایل به سبز و قهوه‌ای روشن دیده می‌شوند. از شوش شمار فراوانی از این گونه از نهشته‌های سلوکی و پارتی به دست آمده است (Boucharlat, 1987: fig. 58; Miroschedji *et al.*, 1987: fig. 22). در چغامیش نیز از لایه‌های مربوط به دوره‌ی سلوکی-اشکانی شمار فراوانی از این گونه به دست آمده که مشخصاتی کاملاً مشابه به نمونه‌های شوش و تپه داروغه در میاناب شوشتر دارند (Delogaz & Kantor, 1996: pl. 70: F-L).

اين گونه‌ی سفالی در تاج<sup>۱</sup> در شرق عربستان رايج بوده و معمولاً به رنگ زرد دیده می‌شود و همانند گونه‌های به دست آمده از خوزستان و جنوب بين‌النهرين شيارهای ظريف فراوانی بر سطح خارجی دارد (Potts, 1990: 43). در فیلکه شمار اين گونه بسیار زياد و رايج‌ترين گونه‌ی سفالی بعد از سفال لعاب‌دار بود که از تمامی دوره‌های لايه‌نگاری شده به دست آمد، و به رنگ خاکستری تا خاکستری سبز دیده می‌شوند (Hannestad, 1984b: 71). همانند سفال لعاب‌دار، ظروف پوست تخم‌مرغی ارتباط نزدیکی با جنوب غرب ايران و جنوب بين‌النهرين دارند. تنها محوطه‌ای که در آن ليوان‌های بلند مشابه به فیلکه به دست آمده شوش است، ولی کاسه‌های با کف گرد در جنوب و مرکز بين‌النهرين نیز متداول بوده است. اين ليوان‌ها يا جام‌های بلند با کف صاف که از شاور به دست آمده و کاملاً مشابه به نمونه‌های فیلکه هستند مربوط به سده‌ی سوم-اول پيش از ميلاد است (هرينک ۱۳۷۶: ۳۷). در سلوکیه رنگ اين گونه زرد است. والتز معتقد است که اين گونه در سلوکیه با درصد بالا در کارگاه‌های اين شهر ساخته می‌شد (Valts, 1984: 43-44). در سلوکیه اين گونه هم در دوره‌ی سلوکی و هم در دوره‌ی پارتي توليد می‌شد اما در تاج اين گونه قدیمی‌تر است؛ به دليل اينکه به همراه گونه‌ی شاخص دیگری به نام سفال با لعاب سياه يونانی به دست آمد (potts 1990: 43).



شکل شماره ۱۸. منتخبی از سفال‌های پوست تخم‌مرغی پارتي به دست آمده از قلات بحرين (برگرفته از: Hojlund & Andersen, 1994: 243)

گونه‌ی پوست تخم‌مرغی از بررسی‌های سطحی اددور (Salles, 1984: fig. 7) و قلات بحرين (شکل ۱۸) (Kervran, et al. 2005: 218, fig.104: 21-23, 103; 24). نیز به دست آمده است.

### ج. شیشه

طی کاوش‌های و بررسی‌هایی که طی چند دهه‌ی اخير در سواحل جنوبي خليج فارس انجام شده، شمار زيادی شیشه‌ی پارتي و ساسانی به دست آمده است. برای مثال می‌توان به یک پارچ کوچک بسیار ظريف به رنگ کرم که لايه‌ی نازک سبز رنگ سطح آن را پوشانده اشاره کرد، که از دهران در شرق عربستان از گوری تومولوس شکل به دست آمد. دسته‌ی اين ظرف از چندین رشته شیشه که به بدنه‌ی ظرف اضافه شده، ساخته شده است. اين روشی است که در اواخر دوره‌ی پارتي و اوایل دوره‌ی ساسانی (۲۵۶-۱۰۰ میلادی) در دوراوروبوس رايج بود. به همراه اين ظروف شمار زيادی سفال لعاب‌دار مربوط به اواخر دوره‌ی پارتي نیز يافت شده است (Potts, 1984: 110).

از اددور در امارات نیز شمار زيادی ظروف شیشه‌ای از محدوده‌ی استقراری و گورستانی به دست آمده است (شکل ۴-۵۲). ظروف شیشه‌ای به دست آمده از گورها، شباهت زيادی به شیشه‌های به دست آمده از بسترهای تاريخ‌گذاری شده‌ی مربوط به قرن سوم تا پنجم میلادی محوطه‌های بين‌النهرين به خصوص

<sup>۱</sup> . تاج یکی از مهم‌ترین محوطه‌های مربوط به دوره‌ی اشکانی در شرق عربستان سعودی است. اين محوطه در وادی‌المياه (Wadi al-Miyah) در ۹۰ کیلومتری بندر الجبیل در ساحل خليج فارس قرار گرفته است. تاج با توجه به ابعاد بسیار بزرگش و فراوانی مواد فرهنگی به دست آمده از آن، مهم‌ترین محوطه‌ی مربوط به دوره‌ی سلوکی-اشکانی شمال شرق شبه‌جزیره عربستان است.

تیسفون دارند (Potts, 1990: 279). علاوه بر آن در کاوش‌های دیگر بخش‌های اددور که توسط بلژیکی‌ها انجام گرفت حداقل ۸ نمونه شیشه یافت شد که مربوط به دوره‌ی پارت یا ساسانی هستند. طی کاوش‌های دانمارکی‌ها نیز شماری ظروف شیشه‌ای به دست آمد که احتمالاً در بین‌النهرین، در زمان پارت و ساسانی ساخته شده‌اند (Whitehouse, 2000: 120).

از ملیحا نیز شمار زیادی ظروف شیشه‌ای به دست آمده که قابل مقایسه با ظروف شیشه‌ای بین‌النهرین و جنوب غرب ایران هستند. این ظروف عمدتاً از قلعه‌ی ملیحا یافت شده‌اند. ظروف شیشه‌ای یافت شده در قلعه عمدتاً مربوط به کاسه‌هایی با بدنه‌ی محدب و یک لبه‌ی گرد شده‌ی ضخیم است، بطری‌های کوچک دسته‌دار نیز در میان نمونه‌ها دیده می‌شود (Benoist et al. 2003: fig. 2. 21-22). اشکالی مشابه با این گونه از اددور نیز به دست آمده است (Boucharlat et al., 1989: 37 fig. AD: 8, 49 fig. AJ: 17-22) در عمان نیز هم-زمان با دوره‌ی پیش از اسلام متأخر C این گونه به دست آمده است. این ظروف شیشه‌ای مشابه به نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌های شناخته شده در بین‌النهرین شامل: اوروک، کیش، نینوا، آشور، بابل، تیسفون و تل ماحوزند که تأثیر گرفته از سنت‌های تولید شیشه در سوریه و فلسطین هستند (Boucharlat et al., 1989: 45).

شیشه‌های اشکانی و ساسانی در محوطه‌ی سوهار نیز رایج بوده‌اند این شیشه‌ها از قلعه، بخش اصلی شهر و خندق دور شهر یافت شده‌اند. از اشیای شیشه‌ای به دست آمده از این محوطه می‌توان به یک مدال شیشه-ای اشاره کرد. این مدال شیشه‌ای مشابه به طرح‌های تزئینی به کار رفته روی سفال‌های به دست آمده از اوایل دوره‌ی ساسانی است. این مدال احتمالاً مربوط به تزئینات ظرفی شیشه‌ای بوده که به دیواره‌ی آن افزوده می‌شده است. این قطعه در قالب ساخته شده و سپس به بدنه‌ی ظرف متصل می‌شده است. یک کف شیشه‌ای نیز از نهشته‌های مربوط به اوایل دوره‌ی پارتی به دست آمده که در نزدیکی پایه‌ی آن تزئینی به شکل برجسته با مقطع تقریباً گرد ایجاد شده است (Morrison, 2004: 373).

از تاج در استان شرقی عربستان قطعات شیشه‌ی اندکی یافت شده است. یکی از قطعات شیشه‌ی یافت شده از تاج مشابه به ظروف شیشه‌ای مربوط به قرن اول و دوم میلادی است که به خصوص در سوریه تولید می‌شد (Golding, 1984: 168). از گورهای تیلوس در بحرین نیز شماری ظروف شیشه‌ای مربوط به دوره‌ی اشکانی به دست آمده است (Jensen, 2003).

#### د. خط آرامی

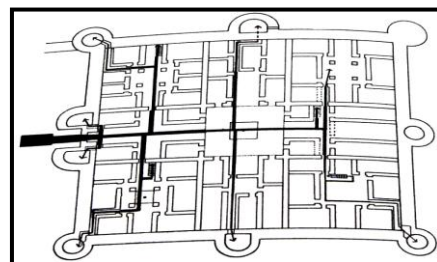
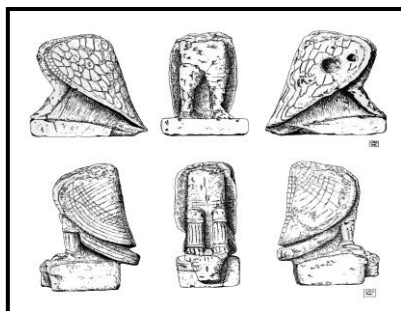
از دیگر دلایل وجود ارتباطات زیاد بین شرق و جنوب شرق عربستان و جنوب بین‌النهرین گسترش کتیبه‌های آرامی در این ناحیه در طول قرون اول میلادی است. نمونه‌هایی از کتیبه‌های آرامی متأخر (برخلاف آنهایی که در فیلکه و بحرین مربوط به دوره‌ی هخامنشی هستند)، از تاج (Potts, 1984: 116)، و اددور (Haerincq, 2001: 204) به دست آمده است. در سال ۱۹۶۶ در نزدیکی الاوامیه (Al Awwamiyah) در واحه‌ی قطیف کتیبه‌ی آرامی دیگری به دست آمد. این کتیبه بر سطح یک سنگ آهکی خاکستری رنگ به ابعاد ۵۳×۵۳×۲۰ سانتی‌متر حک شده است. کتیبه‌ی به دست آمده از تاج نیز بر سطح یک سنگ حک

شده است (Potts, 1984: 116). کتیبه‌ی دیگری نیز از تاج به دست آمده که بر سطح یک کوزه‌ی سفالی نقش شده که در سال ۱۹۶۸ توسط دانمارکی‌ها از این محوطه به دست آمد و به نام کتیبه‌ی گورستان نام‌گذاری شد (Bibby, 1973: 25, fig. 18).

استفاده از خط آرامی همچنین در شماری از سکه‌های با طرح بومی به دست آمده از سواحل خلیج فارس دیده می‌شود. از دو محوطه‌ی اددور و ملیحا صدها سکه‌ی با کیفیت پایین به دست آمده که با الفبای آرامی نام آبیل روی آنها نوشته شده است. در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ یک تکه سفال که روی آن خطوطی به الفبای آرامی نقش شده بود، و یک کتیبه‌ی سنگی با کتیبه‌ی آرامی طی کاوش‌های انجام شده در اددور به دست آمد که نشان می‌دهد زبان آرامی طی قرن اول میلادی به طور قطع در سواحل جنوبی خلیج فارس استفاده می‌شده است (Potts, 1996: 275-276).

### ه. معماری، پیکره

در سال ۱۹۸۷ دو پیکره‌ی عقاب از جنس سنگ آهک در خارج از محدوده‌ی ساختمان F در اددور به دست آمد که هر دو بدون سر بوده و ۴۵ سانتیمتر ارتفاع داشتند (شکل ۱۹). این دو نیز به اولین دوره‌ای که از این ساختمان استفاده شده تاریخ‌گذاری شدند.



شکل شماره ۱۹. پیکرک‌های عقاب سنگی به دست آمده از اددور، امارات (برگرفته از Lecomte, 1993: fig. 2) شکل شماره ۲۰. پلان قلعه‌ی به دست آمده از قلات بحرین (برگرفته از Kervran et al. 2005: fig. 96)

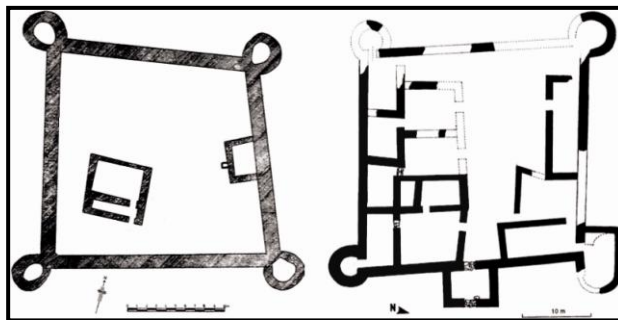
این دو عقاب از نظر شکل ظاهر تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. یکی از آنها ساده و طبیعی و ظاهر پشت بال‌ها و پشت آن کنده‌کاری شده؛ دیگری ظاهری شبه نظامی دارد. سینه، پاها و بال‌ها به شدت کنده‌کاری شده‌اند که شبیه زره به نظر می‌رسد (Boucharlat et al., 1989; Potts, 1990: 278). مشابه‌ترین مجسمه‌ها از این نوع از ایوان معبد خورشید در هاترا به دست آمده است. ارتباط مسلم و خویشاوندی و نزدیکی این محوطه با هاترا در کتیبه‌های به خط آرامی که در بالا اشاره شد و از معبد M به دست آمده‌اند دیده می‌شود (Potts, 1990: 279).

از شواهد دیگر که نشان دهنده‌ی ارتباط تجاری و فرهنگی و تسلط پارتیان بر سواحل جنوبی خلیج فارس است، وجود دو قلعه‌ی همزمان با این دوره در دو محوطه قلات (شمال قلات) در بحرین (شکل ۲۰) و اددور (شکل ۲۱) در امارات است. هر دو قلعه پلانی چهارگوش با برج‌هایی گرد در گوشه‌ها دارند. سالز و بوشارلا تاریخ‌گذاری قلعه‌ی بحرین را بازبینی کرده (Boucharlat & Salles, 1989: 285) و اشاره کرده‌اند قلعه‌هایی با

چنین پلانی در دوره‌ی پیش از میلاد مسیح در بین‌النهرین رایج نبوده، ولی در طی قرن دوم و سوم میلادی این گونه پلان در بین‌النهرین بسیار رایج بوده است (Bergamini, 1987)، بنابراین وجود قلعه‌هایی چهارگوش با برج‌های گرد در عمان و بحرین بدون ارتباط با گسترش نفوذ مهرداد به این دو منطقه نیست. برای مثال می‌توان به دو پیکره‌ی گلی قالبی زن اشاره کرد که در سال ۱۹۸۸ از اددور به دست آمد (شکل ۲۲)، این دو پیکره مشابه به پیکرک‌های گلی به دست آمده از مسجد سلیمان هستند (Potts, 1996: 276؛ برای پیکرک‌های گلی مسجد سلیمان بنگرید به: Ghirshman, 1976: pls 40, 43)



شکل شماره ۲۲. پیکرک‌های گلی به دست آمده از اددور (برگرفته از: Potts, 1996: fig. 10)



شکل شماره ۲۱. پلان قلعه‌ی به دست آمده از اددور (برگرفته از: Kennet, 2005: fig. 6-7)

## نتیجه

بر اساس مواد فرهنگی و دیگر مدارک باستان‌شناختی به دست آمده از سواحل جنوبی خلیج فارس، می‌توان ارتباط سواحل جنوبی خلیج فارس را در دوره‌ی اشکانی با ۴ منطقه‌ی ایران ثابت کرد. این چهار منطقه عبارتند از: جنوب بین‌النهرین، خوزستان، فارس و جنوب شرق.

ارتباط بین سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس در تمام دوره‌ی اشکانی وجود داشته است. از نوشته‌های آگاثانگیدس، استرابون، پریپلوس، و پلینی و نیز جسته و گریخته از نوشته‌های دیگر می‌توانیم یک چشم‌انداز روشن از این ارتباطات تجسم کنیم. در سواحل جنوبی خلیج فارس مدارک فراوانی وجود دارد که نشان دهنده‌ی ارتباط بین عربستان شرقی با بخش‌هایی از امپراتوری پارتی است، که این ارتباطات اساساً به منظورهای اقتصادی و تجاری باید باشد. این ارتباطات در واقع از دوره‌های بسیار قدیمی‌تر بین این نواحی وجود داشته و تا دوره‌ی پارتیان ادامه پیدا کرده است. اگرچه هیچ کدام از فرمانروایان اشکانی برای گسترش حکومت و قدرت خود به عربستان شرقی لشکرکشی نکرده‌اند اما شواهدی از کنترل این ناحیه توسط پادشاهان پارتی وجود دارد.

در قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی نمونه‌های روشنی از تسلط سیاسی پارتیان و گسترش حکومت آنها در بعضی از نقاط شرق عربستان دیده می‌شود. در تشخیص میزان نفوذ یا حضور پارتیان در این ناحیه ضروری است که دو پدیده را در نظر داشته باشیم. از یک جهت ارتباطات نسبتاً دائمی بین عربستان شرقی، ایران و بین‌النهرین، که با وجود مواد فرهنگی فراوان ثابت می‌شود، و از سوی دیگر مواردی که منحصراً مربوط به دوره‌ی متأخر پارتی است و نشان دهنده‌ی تسلط پارتی‌ها در این ناحیه است.

در اواسط قرن اول میلادی شواهدی موجود است که نشان می‌دهد سواحل جنوبی خلیج فارس تحت کنترل پارتیان بوده است. پریپلوس اشاره کرده که در بخش جنوبی عربستان در شرق ظفار، منطقه‌ای با آب و هوای بد وجود دارد که اکنون متعلق به پارس است. در پریپلوس همچنین به بندر امانا به عنوان شهر تجاری پارس اشاره شده است (Potts, 1996: 279).

بر اساس گفته‌ی پریپلوس، پلینی و دیگر نویسندگان دوران باستان که امانا را در سواحل خلیج فارس پس از تنگه‌ی هرمز ذکر کرده‌اند، پاتس معتقد است که امانا با اددور که مهم‌ترین محوطه‌ی استقراری در سواحل عربی خلیج فارس و نزدیک تنگه‌ی هرمز است، مطابقت دارد (Potts, 1988: 155). هرینک نیز بر اساس کاوش‌هایی که در اددور انجام داده امانای باستان را اددور می‌داند (Haerinck, 1998b: 278). کرووران نیز سوهار در عمان را امانای باستان می‌داند (Kervran, 2004: 293-341).

در واقع در پریپلوس آمده که تمامی سرزمین عمان تحت کنترل یا متعلق به پارس است، که باید به عنوان امپراتوری پارت تعبیر شود. همچنین نویسنده‌ی آن گفته که آپولوگوس که در نزدیکی اسپاسینوس خاراکس و در کنار دجله قرار گرفته دیگر بندر پارتی است (Casson, 1989: 71, 84, 174). ما می‌دانیم که خاراسنی‌ها نسبتاً مستقل و پادشاهی مستقل داشتند که نه تنها خراج‌گزار پارتی‌ها بودند از نظر سیاسی نیز تحت کنترل پارتی‌ها بودند. هرینک و سالز با توجه این شواهد معتقدند که جنوبی عربستان خراج‌گزار خاراسنی‌ها بودند که خود خاراسنی‌ها خراج‌گزار پارتی‌ها بودند (Haerinck, 1998a: 32) همچنین نگاه کنید به: (Salles, 1993: 508-509) با این اوصاف می‌توان پذیرفت که گفته‌ی نویسنده‌ی نامشخص پریپلوس در مورد جنوبی عربستان که آن را جزئی از پارتی‌ها می‌داند درست است. روشن است که ارتباط بین شرق و جنوبی عربستان با ایران نیز در این دوره زیاد بوده که سفال‌ها و دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌های پارتی این ناحیه این مسئله را ثابت می‌کند، هرچند سکه‌های پارتی اندکی از این منطقه به دست آمده است. نباید فراموش کنیم که شبه‌جزیره‌ی عمان که به نام مَکا (Maka) نامیده می‌شده، به همراه جنوب شرق عربستان در کتیبه‌های هخامنشی به عنوان یک استان شناخته می‌شوند. در دوره‌ی پارت و ساسانی نیز این منطقه تحت کنترل آنها بوده هرچند در دوره‌ی پارت در مقطعی این کنترل از طریق خاراسن انجام می‌شد. در واقع بقایای باستان‌شناختی برجای مانده از ارتباط بین جنوب شرق عربستان و خاراسن حکایت می‌کند، هرچند نشانه‌های روشنی از کنترل سیاسی دیده نمی‌شود.

در اوایل قرن دوم میلادی ما مدارک قطعی تری داریم. پس از عقب نشینی تراژان از بابل در سال ۱۱۶ میلادی، پادشاهی خاراسن که به امپراتور روم پیوسته بود، توسط پارتیان تسخیر و استقلالش را از دست داد. کمی پیش از ۱۳۱ پیش از میلاد یک شاهزاده‌ی پارتی به نام مهرداد، تاج و تخت خاراسن را به کمک عمویش اوسروئس اول (Osroes) به دست آورد (Potts, 1988). کتیبه‌های پالمیری مربوط به سال ۱۳۱ میلادی، که معروف به کتیبه‌های کاروانی هستند، اشاره دارند که پالمیری‌ها با موفقیت کاروان‌های تجاری را از پالمیر تا جنوب بابل به افتخار ایارهای (Iarhai) پسر نبوزاباد (Nebozabad)، "ساتراپ تیلونوی (Thilouanoi) از سوی مهرداد پادشاه اسپاسینوس خاراکس «که از تاجران پالمیری بود، هدایت می‌کردند. تیلونوی همان‌طور که هرتسفلد برای اولین بار تشخیص داد، به ساکنان تیلوس گفته می‌شد، بر خلاف واژه‌ی آرامی، در زبان یونانی به شکل تیلوس، یا آکادی تیلمون، جزیره‌ی کنونی بحرین، خوانده می‌شد. بنابراین در اوایل قرن دوم

میلادی مهرداد کنترل این منطقه را که مروارید زیادی در آن به دست می‌آمد به دست گرفت. گماشتن یک تاجر پالمیری به عنوان ساتراپ بحرین خیلی تعجب‌آور نیست. ارتباط بین خاراسن و پالمیر بسیار نزدیک بود، و مهرداد، که خودش یک پارتنی بود، بدون شک ترجیح می‌داد تا قدرت را به یک پالمیری بدهد تا به یک بومی میسنی، منطقه‌ای که در حدود ۱۵ سال پیش از این تراژان امپراتور روم را به عنوان یک نجات دهنده حمایت کرده و پذیرفته بودند. در این ارتباط باید به تقریباً ۹۰ گور صخره‌ای در جزیره‌ی خارک اشاره کنیم که احتمالاً مربوط به تاجران پالمیری است (Potts, 1996: 279).

بر اساس سکه‌ای که از مهرداد به دست آمده، در سال ۱۴۲ میلادی عمان تحت کنترل پارتيان درآمد است. روی این سکه کتیبه‌ای است که از مهرداد با عنوان پادشاه عمان یاد شده. همان‌طور که ایزودور خاراکسی پیش از این اشاره کرده، عمان برای ساکنان میسن شناخته شده بود، در حالی که پریپلوس نیز تأیید کرده که بندر امانا ارتباطات بسیار نزدیکی با بندر میسنی آپولوگوس داشت (Ibid: 279).

به هر حال عنوان پادشاه عمان باید تفسیر شود که آیا منظور الحاق بخشی از جنوب شرق عربستان به پارت است یا مشخصاً منظورش بندر اماناست. به نظر می‌رسد در سال ۱۴۰ میلادی مهرداد نفوذش را تا سواحل جنوبی خلیج فارس، تا بحرین گسترش داد (Ibid: 279).

از سوی دیگر می‌دانیم در سال ۲۴۰ میلادی زمانی که اردشیر به سواحل جنوبی خلیج فارس حمله کرد به پادشاه این منطقه به نام سنتروک مواجه و آن را به قتل رساند (Potts, 1990: 230-232)، نامی که در نام‌های سلطنتی ارمنستان، آدیابن و البته پارتنی دیده می‌شود. علاوه بر آن وجود یک حاکم پارتنی در این ناحیه نشان می‌دهد که چرا اردشیر به این ناحیه لشکرکشی کرد (Potts, 1996: 280).

بنابراین بر اساس مطالعه‌ی سفال‌ها و دیگر مواد فرهنگی به دست آمده از این محوطه‌ها می‌توان گفت که در دوره‌ی اشکانی این دو منطقه تحت کنترل پارت‌ها و یا یکی از فرمانروایان تحت کنترل پارت‌ها (کارمانیا و خاراسن) بودند. با توجه به سکه‌های محلی به دست آمده از اِدودور و ملیحا احتمالاً در مقطعی نیز بخش جنوب شرقی شبه‌جزیره‌ی عربستان دارای استقلال محدود داخلی بوده است. بر خلاف اعتقاد برخی باستان‌شناسان این ناحیه هیچ وقت از نظر سیاسی به طور کامل مستقل نبوده و همانند دیگر فرمانروایان تابع پارت، خراج‌گزار پارتی‌ها بودند. در دوره‌ی ساسانی تمامی مناطق شرقی و جنوب شرقی عربستان به شکل یکپارچه تحت کنترل ساسانیان بودند و ساسانیان خود بر این مناطق نظارت کامل داشته‌اند.



### منابع:

- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹) پاسارگاد، ترجمه‌ی حمید خطیب شهیدی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).  
 چوبک، حمیده (۱۳۸۳) *تسلسل فرهنگی جازموریان-شهر قدیم جیرفت در دوره‌ی اسلامی*، رساله‌ی دکتری، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تربیت مدرس، (منتشر نشده).  
 خسرو زاده، علیرضا (۱۳۸۵) *گزارش فصل اول بررسی باستان شناختی جزیره‌ی قشم*، مرکز اسناد پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، تهران (منتشر نشده).  
 (۱۳۹۱). بنادر و مراکز مهم تجاری و استقرار دوری اشکانی خلیج فارس در منابع کلاسیک، *پژوهشنامه‌ی خلیج فارس*، دفتر چهارم، به کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا، تهران، خانه کتاب: ۶۶-۳۹.  
 خسرو زاده، علیرضا. عالی، ابوالفضل، کنت، درک و ست پرستمن، ۱۳۸۵، «کهور لنگرچینی، بندرگاهی اشکانی بر ساحل خلیج فارس»، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۵*، تهران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی: ۷۰-۵۵.  
 سرلک، سیامک (۱۳۸۶) *گزارش فصل اول کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه نخل ابراهیمی شهرستان میناب*، مرکز اسناد پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشر نشده).  
 (۱۳۸۸)، *گزارش مقدماتی سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه نخل ابراهیمی*، مرکز اسناد پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (منتشر نشده).  
 هرینگ، ارنی (۱۳۷۶) *سفال ایران در دوره اشکانی*، ترجمه حمید چوبک، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

- Andersen, S. F., 2002. "The Chronology of the Earliest Tylos Period on Bahrain", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 13: 234-245.  
 Benoist, A., Mouton, M., Schiettecatte, J., 2003. "The Artifacts from the Fort at Mleiha: Distribution, Origins, Trade and Dating", *Proceeding of the Seminar for Arabian Studies* 33: 59-76.  
 Bergamini, G., 1987. "Parthian Fortification in Mesopotamia", *Mesopotamia* 22: 195-214.  
 Bibby, T.C., 1973. *Preliminary Survey in East Arabia 1968*, Jutland Archaeological Society Publications 12, Copenhagen.  
 Boucharlat, R., 1987. "Less Niveaux Post-Achemenids a Susa, Sector Nord: Historique des Recherches", *Cahiers de la Délégation Archéologie Francaise en Iran* 15: 248-311.  
 Boucharlat, R., Haerinck, E., Phillips, C.S. and Potts, D. T., 1988. "Archaeological Reconnaissance at ed-Dur, Umm al-Qaiwayn, U.A.E", *Akkadica* 58: 1-26.  
 Boucharlat, R. and Salles, J.F., 1989. "The Tylos Period (300 B.C.– 600 A.D.)" In: Lombard P and Kervran M. (eds.), *Bahrain National Museum Archaeological Collections Vol. 1: A Selection of Pre-Islamic Antiquities from Excavations 1954–1975*. Bahrain: Directorate of Museums and Heritage, Ministry of Information.  
 Boucharlat, R., Haerinck, E., Lecomte, O., Potts, D. T., and Stevens, K. G., 1989. "The European Archaeological Expedition to ed-Dur, Umm al-Qaiwayn (U.A.E): An Interim Report on the 1987 and 1988 Seasons", *Mesopotamia* 24: 5-72.  
 Casson, L., 1989. *The Periplus Maris Erythraei*. Text With Introduction, Translation and Commentary, Princeton.  
 Daems, A. Haerinck, E., 2001. "Excavation at Shakoura (Bahrain)", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 12: 90-95.  
 de Cardi, B., 1951. "A New Prehistoric Ware from Baluchistan", *Iraq* 13: 633-675.  
 1984. "Survey in Ras al-Khaimah", In: Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds.), *Arabie orientale, Mesopotamie et Iran Meridional, de Lage du au Debut de la Period Islamique*, Paris, 201-215.  
 Delougaz, P. and Kantor. Helen J., 1996. *Choghamish: the First Five Season of Excavation, 1961-1971*, A. Alizadeh, (ed.), Publication 101, Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.

- Delrue, P., 2007. "Trilobite Arrowhead at ed-Dur (U.A.E), Emirate of Umm al-Qaiwain, *Arabian Archaeology and Epigraphy* 18: 239-250.
- During Caspers, E.C.L., 1972-4. "The Bahrain Tumuli", *Persica* 6: 131-56.
- Golding, M., 1984. "Artifact from Later Pre-Islamic Occupation in Eastern Arabia", *Atlat* 8: 165-173.
- Ghirshman, R., 1976. *Terrasses sacre'es de Bard-e Nechandeh et Masjid-i Solaiman (Memoires de la Delegation Archeologique en Iran, 45)*, Paris.
- Haerinck, E., 1991. "Excavation at ed-Dur (Umm al-Qaiwain, U.A.E), Preliminary Report on the Second Belgian Season (1988) ", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 2: 31-60.
- 1998a. "The Shifting Pattern of Overland and Seaborne Trade in SE Arabia: Foreign Pre-Islamic Coins from Mleiha", *Akkadica* 106: 22-40.
- 1998b. "International Contacts in the Southern Persian Gulf in the Late 1<sup>st</sup> Century B.C. /1<sup>st</sup> Century A.D. Numismatic Evidence from Ed-Dur (Emirate of Umm Al-Qaiwain. U.A.E)", *Iranica Antiqua* XXXIII: 273-301.
2001. "Internationalization and Business in SE-Arabia During the Late 1<sup>st</sup> c. BC/1<sup>st</sup> c. AD; Archaeological Evidence from ed-Dur (Umm al-Qawain, UAE)", *Archaeology of the UAE*, Abu Dhabi, 196-206.
- Haerinck, E., Phillips, C.S., Potts, D. T. and Stevens, K.G., 1993. "Ed-Dur, Umm al-Qaiwain (U.A.E)", In: U. Finkbeiner (ed.), *Materialien zur Archaologie der Seleukidem-und Partherzeit im Sudlichen Babylonien und im Golfgebiet*, Tubingen: E. Wasmuth: 183-193.
- Hannestad, L.,
1983. *Ikaros, the Hellenistic Settlement Vol 2. The Hellenistic Pottery from Failaka*, Aarhus.
- 1984a. "The Pottery from the Hellenistic Settlements on Failaka", In: Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds.) *Arabie Oriental, Mesopotamie et Iran Meridional, de Lage du au Debut de la Period Islamique*, Recherche sur les Civilization Momoire 37: 67-83.
- 1984b. "Danish Archaeological Excavations on Failaka", In: Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds.) *Arabie Oriental, Mesopotamie et Iran Meridional, de Lage du au Debut de la Period Islamique*, Recherche sur les Civilization Momoire 37: 59-66.
- Hellyer, P., and King, G.R.D., 1999. "A Site from the Early First Millennium AD at Ra's Bilyaryar, Abu Dhabi, U.A.E", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 10: 119-123.
- Herling A & Salles JF., 1993. "Hellenistic Cemeteries in Bahrain", In: Finkbeiner U, (ed.), *Materialien zur Archaologie der Seleukiden- und Partherzeit im sudlichen Babylonien und im Golfgebiet*. Tubingen: Wasmuth.
- Hojlund, F. & Andersen, H., 1994. *Qala'at al-Bahrain vol.1. The Northeren City Wall and the Isslamic Fortress*, Aarhus.
- Jasim, S. A. 2001 "Excavation at Mleiha 1993-94", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 12: 103-135.
2006. "Trade Centers and Commercial Routes in the Arabian Gulf: Post-Hellenistic Discoveries at Dibba, Sharjah, United Arab Emirates." *Arabian Archaeology and Epigraphy* 17(2): 214-237.
- Jensen, S.T., 2003. "Tylos Burials from Three Different Sites on Bahrain", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 14: 127-163.
- Kervran, M., 2004."Archaeological Research at Suhar 1980-1986", *The Journal of Oman Studies* 13: 263-381.
- Kervran, M., Hiebert, F. and Rougeulle, A., 2005. *Qal'at al-Bahrain a Trading and Military Outpost 3<sup>rd</sup> Millennium B.C.-17<sup>th</sup> Century A.D*, Turnhout: Indicopleustoi-Archaeologies of the Indian Ocean, 4.
- King, G.R.D., and Tonghini, C., 1998. "The Western Islands of Abu Dhabi Emirate, Notes on Ghagha", In: C. S. Phillips, D. T. Potts and J. Searight (eds.), *Arabia and her neighbors. Essays*

- on *Prehistorical Developments Presented in Honor of Beatrice de Cardi*, Brepols; Abiel II: 117-142.
- Lamberg-Karlovsky, C. C. 1971. "Tape Yahya", *Iran* IX: 182.
1972. "The Cairn Burials in Southern Iran", *The Memorial of the V<sup>th</sup> International Congress of Iranian Art and Archaeology*, vol. I: 102-110.
- Lombard, P. Salles, J.F., 1984. *La Necropole de Janusan (Bahrain)*, Lyon: TMO, 6.
- Miroschedji, P. de. Desse-Berset, N. and Kervran, M., 1987. "Fouilles du Chantier Ville Royal II a Suse (1975-1977): II. Neveaux d'époques Achéménide, Séleucide, Parthe et Islamique", *Cahiers de la Délégation Archéologie Française en Iran* 15: 11-133.
- Morrison, H., 2004. "The Glass from Suhar, Archaeological Research at Suhar 1980-1986", *The Journal of Oman Studies* 13: 373.
- Petrie, C., 2000. "Late Pre-Islamic Ceramics from the Tomb at Sharm, Fujairah, U.A.E, *Arabian Archaeology and Epigraphy* 11: 80-86.
- Potts, D.T. 1984. "Northeastern Arabia in the Later pre-Islamic Era", In: Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds.), *Arabie Oriental, Mesopotamie et Iran Meridional, de Lage du au Debut de la Period Islamique*, Recherche sur les Civilization Momoire 37: 85-144.
1988. "Arabia and the Kingdom of Characene", In D. T Potts (ed.), *Araby the Blest*, Copenhagen, Carsten Niebuhr Institute Publications 7: 137-167
1990. *The Arabian [Persian] Gulf in Antiquity*, 2 vols. Oxford.
- 1996a. "The Parthian Presence in the Arabian [Persian] Gulf", In: Reade, J. (ed.), *The Indian Ocean in Antiquity*, London, 269-285.
- Potts, D.T., Mughannum, A. S., Fry, J., and Sanders, D., 1978. "Preliminary Report on the Second Phase of the Eastern Province Survey 1397/1977", *Atlat* 2: 1978: 2-27.
- Salles, J.F., 1984. "Ceramiques de Surface a Ed-Dour, Emirates Arabes Unis", in: Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds.), *Arabie Oriental, Mesopotamie et Iran Meridional, de Lage du au Debut de la Period Islamique*, Paris, 241-270.
1993. "The Periplus of the Erythraen Sea and the Arab-Persian Gulf", *Topoi* 3/2: 493-524.
- Schmidt, Erich., 1957, *Persepolis II: Content of the Treasury and other Discoveries*, Publication 69. Chicago: Oriental institute of the University of Chicago.
- Stein, M. A., 1937. *Archaeological Reconnaissance in North Western India and south Eastern Iran*, London.
- Valtz, E., 1984. "Pottery from Selucia on the Tigris", in: Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds.), *Arabie Oriental, Mesopotamie et Iran Meridional, de Lage du au Debut de la Period Islamique*, Recherche sur les Civilization Momoire 37: 41-48.
- Whitehouse, D., 2000. "Ancient Glass from ed-Dur (Umm al-Qaiwain, U.A.E.), Glass Excavated by the Danish Expedition", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 11: 87-128.